



دشت هویزه، حماسه دهلاویه، حماسه فتح سوسنگرد و بستان، حماسه ارتفاعات بازی دراز، حماسه فتح مهران، حماسه تنگه مرصاد، حماسه شلمچه، فکه، طلاییه، مجنون، اروند و... که هر کدام یک یوم الله هستند و نباید فراموش کرد امام خمینی(ره) که بعد از پذیرش قطعنامه، به سبب مسجّل شدن عدم امکان کشور برای تداوم پیشبرد اهداف انسانی و اسلامی و منافع ملت از طریق نظامی، از آن به جام زهر یاد کردند، درباره تکت تک روزهای جنگ و برکات این دفاع مقدس چه گفتند:

«هر روز ما در جنگ برکتی داشته‌ایم که در همه صحنه‌ها از آن بهره جسته‌ایم...» «ملت ما تا آن روز که احساس کرد توان و تکلیف جنگ دارد به وظیفه خود عمل نمود...» «ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و

پشیمان از عملکرد خود نیستیم...» «ما در جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم» «ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پرپار اسلامی‌مان را محکم کردیم» «جنگ ما فتح فلسطین را به دنبال خواهد داشت»

«علاقه به اسلام‌شناسی مردم در آمریکا و اروپا و آسیا و آفریقا یعنی در کل جهان از جنگ هشت ساله ما است»

و... در یکی از این نمونه‌ها، امام خمینی(ره) در پیام ۸ آذر ۱۳۶۰ که به مناسبت موفقیت عملیات طریق‌القدس و آزادسازی بستان و در حالی که هنوز بسیاری از نقاط از جمله خرمشهر در اشغال نیروهای بعثی است، فتح‌الفتح را «روحیه بزرگ و قلوب سرباز از ایمان و اخلاص و روح شهادت‌طلبی رزمندگان که آنان را سربازان حقیقی ولی‌الله الاعظم(روحنا فداء می‌داند» اعلام می‌کنند.
لذا روزشمار تاریخ دفاع مقدس ما سرباز از این فتح‌الفتح‌ات است که هر یک باید به نوبه خود گرامی داشته شود.

لذا گرامیداشت هفته دفاع مقدس ما از جنس گرامیداشت حادثه کربلا و پیروزی حق بر باطل و خون بر شمشیر در روز عاشورا است؛ که آزادگان جهان در شرق و غرب عالم را فارغ از جنبه غم‌بار بودن این اتفاق و این روز، متوجه عظمت و شکوه اصلی آن یعنی شرافت و عظمت دفاع می‌کند و با عنوان روز حریت، آزادی و استکبارستیزی آن را هر ساله گرامی می‌دارند.

من زنده‌ام



دیگر صدای خنده‌های کودکان‌ات به گوش نمی‌رسد. شاید دیگر رمقی برای خندیدن و بازی با اسباب‌بازی‌هایت نمانده... اما گویی از درون فریاد می‌زنی: «من زنده‌ام، فقط گرسنه‌ام!» صدایت شنیده می‌شود، ای کودک کوچک. اما قرار است تو در لابه‌لای برگ‌های تاریخ، آرام آرام گم شوی. اما صدایت را چه‌طور می‌توانند خاموش کنند. صدایت آن قدر بلند است که تلاششان برای خاموش کردن‌ت بی‌ثمر است. آنان که خود را از بزرگان دنیا می‌دانند، پشت میزهای پر زرق‌وبرق نشست‌ه‌اند و تنها نظاره‌گرت هستند. و تو خسته، رنج‌دیده، بی‌رمق، برای گرفتن غذا ایستاده‌ای که شاید غذایی بیایی. تو هنوز نمی‌توانی واژه «جنگ» را درست تلفظ کنی، اما چه قهرمانانه در جنگی نه تفتنی داری و نه اسلحه‌ای، با نفس کشیدن، با امید، با بودند، به نبرد رفته‌ای. چه جنگ تلخ و جان‌فرسای‌بی‌ست: جنگ برای زنده ماندن. دلم می‌خواهد دوباره بدوی، بخندی، بازی کنی، نهال زیتونی در خاک بکری و با دستان کوچک‌ت آن را آبیاری کنی... و از دل آن خاک، درختانی بی‌شمار سر برآورند.

و اتفاقاً رهبر انقلاب آن را به عنوان یکی از چند شاخصه اصلی برای نوع مطالعه و روایت دفاع مقدس مطرح می‌کنند.

موضوع دیگر درباره نوع نگاه طرف ایرانی در جنگ تحمیلی، به این جنگ و واقعیت‌های منبج به ادامه و خاتمه آن است که در ادامه مواردی را ناظر به نقد برخی گزاره‌ها و تحلیل‌های یادداشت روزنامه هم‌میهن با هم مرور می‌کنیم:

برای کشور و مردمان آزاد‌های که جنگ و زورگویی، بالذات پرایش دارای موضوعیت و ارزش نیست، اساساً این تعداد بالای کشته‌ها و حجم بالای خسارات و خرابی در طرف مقابل نیست که نشانه و شاخص تعیین‌کننده پیروزی یا شکستش باشد. این مرام و منطق مادی‌گرایان و ملت‌های جنگ‌پیشه است که دانش، ابزار، انسان، امکانات، منابع و حتی اقتصاد خود را در خدمت متقابل توسعه‌طلبی تجاوزکارانه و جنگ افروزانه قرار می‌دهند. یا مانند آنچه تاریخ از کشورهای عمدتاً غربی از جنگ جهانی دوم و قبل و بعد آن تا امروز روایت کرده، هرکدام که زودتر توانست با اجبر کردن نخبگان و استفاده از امکانات بیشتر، به یک تکنولوژی و محصول کشنده‌تر جنگی دست یابد و با استفاده از آن مثلاً صد هزار نفر را در ثانیه با یک بمب از بین ببرد، او را فاتح میدان بدانیم و آن روز را فتح‌الفتح‌و!

پیروزی در جنگ تحمیلی صدام علیه ایران، قطعاً با‌طرف ایرانی بوده، چون هیچ‌یک از اهداف خصمانه رژیم بعثی عراق و حامیان‌ش، نه ظرف هفت روز ادعایی صدام، بلکه در ۸ سال و بعد از آن هم در «میدان» محقق نشد و از قضا دفاع جانانه ملت ایران بنیان‌های رژیم بعث را چنان سست کرد که صدام را پس از پایان جنگ تحمیلی به یک دیوانه تبدیل کرد.

جنگی که در ۳۱ شهریور ۵۹ با خسارت‌ها و تلخی‌های فراوان علیه ایران آغاز شد، و واکنش به آن، «دفاع مقدس» تماشایی را شکل داد، برای طرف ایرانی پیروزی بود و جالب‌تر آن که این پیروزی تا آخرین ثانیه جنگ و بعد از آن، به سبب استمرار آن روحیه و آمادگی دفاعی، مستمر و کارآمد هم بود. لذا حتی اگر صدام فرضاً موفق می‌شد به بخشی از اهداف خود در این تجاوز وحشیانه برسد، باز هم ۳۱ شهریور تنها به خاطر مبدأ بودن نسبت به شکل‌گیری آن دفاع همه‌جانبه و مجزّه آسای مردم، دولت، نظامی‌ها و همه اقشار و رده‌ها، مستحق گرامی داشتن است؛ چه رسد به آنکه از قضا و به الطاف و نصرت الهی، این دفاع مقدس برکت کرد و کارآمد بود. پس سبب تمامیت و حاکمیت ارضی ما به دست بیگانه نیفتاد و تجربیات گرانبهایی به دست نیروهای نظامی ما داد و میل به خودکفایی تسلیحاتی را در ایران رقم زد. این، دفاع مقدس ایرانی‌ها بود که کاری کرد که بعد از ۸ سال جنگ سخت فرسایشی، در حالی که قسا و امکانات ارتش صدام با حمایت بی‌مقایبه شرق و غرب چندین برابر شروع جنگ شده بود و قوا و امکانات طرف ایرانی به مراتب کم و مستحیل شده بود (مراجعه به مصاحبه سردار شهید محمد باقری در تشریح شرایط پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران)، این صدام بود که فهمیده بود دیگر توان مقابله با این «دفاع مقدس» ایرانی‌ها را ندارد.

این که شرایط مرزی و تعیین تکلیف روابط و برخی موضوعات جنگی ما با صدام (از جمله پذیرش مجدد قرارداد الجزایر، پذیرش مرز رسمی، بازگشت اسرا، تعیین مسئول آغازگر جنگ و...)، حتی بعد از پذیرش قطعنامه و تجاوزهای مکرر رژیم بعث بعد از آن و در تیر و مرداد ۶۷ تا دو سال بعد هم، یعنی ۲۳ مرداد ۶۹ نیز ادامه داشت، خدش‌های بر پایان پیروزمندانه و مجزّه آسای جنگ تحمیلی به نفع ایران و در پرتو نصرت الهی وارد نمی‌سازد. در این تاریخ بود که صدام در نامه‌ای محترمانه به رئیس‌جمهور وقت ایران، کتباً اعلام کرد نیروهای نظامی مستقر در مرز خود را فرآ می‌خواند، اسرا را آزاد می‌کند، قرارداد الجزایر را می‌پذیرد و تمام مفاد قطعنامه ۵۹۸ را قبول می‌کند!

لذا این‌ت تصور که یک روز خاص، روز پایان جنگ و تعیین تکلیف همه چیز باشد، یا یک

نقدی فرهنگی بر یادداشت روزنامه هم‌میهن

هجوم ذهن‌هایی با مفروضات اشتباه به دفاع مقدس ایرانیان



اما بخش دیگر و جدی‌تر علت این نوع تحلیل‌ها، به عدم تفکر و درک درست از واقعیت‌های مهمی از دفاع مقدس، به خصوص زمان و نحوه پایان جنگ و اینکه چه کسی یا کسانی و با چه هدفی آغازگر جنگ بودند برمی‌گردد.

وقتی نوع نگاه به پدیده جنگ، مانند بروز یک سیسل یا زلزله یا یک حادثه طبیعی بدون مقصر و اجتناب‌ناپذیر باشد که به هر ترتیب پیش آمده است و حالا ما باید برای مدیریت و کاهش صدمات آن فقط درگیر معلول و مایع و باشیم و توجیهی به روندها و اغراض و انگیزه‌ها و برنامه‌های پشت سر نکنیم که امکان تکرار و گسترش یا قطع ریشه‌های آن را فراهم می‌کند و فقط سعی کنیم آسیب‌هایی که در همین لحظه شاهد هستیم را جبران یا مدیریت کنیم، نتیجه دقیقاً همین تحلیل‌های سطحی منوّج درباره موضوعات دفاع مقدس می‌شود. امتداد این نگاه و منطق در مسائل روز هم می‌شود همان مسئله‌ای که بالاتر در همین یادداشت اشاره شد. یعنی پرداختن به موضوع تحریم‌ها در طریق واگویی کردن مستمر و مکرر مضراتش و ضرورت پایان دادن به آن، بدون آن که بپرسیم خب این تحریم‌ها را چه کسی و چه سیستم ناعادانه و زیاده‌خواهی و بر مبنای کدام حقی ایجاد کرد است؟ و بر این اساس با چه روش اصولی می‌شود برای مقابله مؤثر با آن تلاش کرد؟ و آیا باید تمام دستاوردها و حقوق یک ملت را در ازای مطالبات استعماری چند کشور واگذار کرد؟ لذا توجه کردن به اینکه چه کسی آغازکننده جنگ بوده، به عنوان الگویی تحلیلی و منطقی، برای اینکه در دیگر حوادث و موضوعاتی حکمرانی نیز به فاعل و اغراض آن توجه شود از موضوعات اساسی در نوع نگاه و مطالعه مسائل دفاع مقدس است. موضوعی که بسیاری از اوقات در تفکر امثال روزنامه هم‌میهن شاهد نیستیم

است. نویسنده بر مبنای ذهنیت مشوش خود در این باره، در ضمن یادداشت خود، از بزرگداشت روزهای آغازین جنگ تحمیلی (یعنی هفته اول مهر) که به طور نمادین در جای جای کشور و رسانه‌های رسمی و غیر رسمی برای یادآوری پاسداریت و ترویج همه آن دستاوردها و ارزش‌هایی که در دفاع مقدس اتفاق افتاده برگزار می‌شود، انتقاد می‌کند و پیرو همین برداشت‌های غلط، علت آن را به موضوعات دیگری مرتبط می‌کند. و در بخش‌هایی دچار تناقض‌گویی شده و می‌نویسد: «رسم غالب چنین است که چنانچه جنگی با پیروزی یا صلح به پایان رسیده باشد، آن روز را جشن بگیرند، چون جنگ ایران و رژیم بعث در پی ۹۴ ماه با آتش‌بس و نه پیروزی علنی یکی از طرفین به اتمام رسید و...، طبعاً امکان برگزاری جشن و سرور در ۲۷ تیرماه هر سال منتفی شده»؛ در واقع این نویسنده هم‌میهن بدون بیان تفاوت صلح و آتش‌بس از نگاه خود، در حالی پیروزی علنی ایران در دفاع مقدس هشت ساله را صرفاً به دلیل تحقق «آتش‌بس» و نه مثلاً رسیدن نیروهای ایرانی به کاخ صدام زیر سؤال می‌برد که در تناقض با جمله قبلی خود، جشن گرفتن جنگی که با «صلح» به پایان رسیده را معادل جشن و پیروزی می‌داند! و احتمالاً چون متوجه تناقض و بی‌ربطی دلیل خوش شده، سعی می‌کند با این جمله که: «در

و غرور ملی مان بیش از صد روزه نگذشته، و در ایمن مدت نه تنها هیچ محکومیت و اقامی برای تنبیه متجاوز و جبران و التیام خون‌های به ناحق ریخته شده، در سطح بین‌الملل انجام نشده بلکه در همین ایام از طریق وضع تحریم‌ها و تهدیدهای مجدد، خصومت‌بارترین و غیرانسانی‌ترین اقدام‌ها علیه مردم و کشور ایران از سوی شرکای اروپایی آمریکا و اسرائیل و همین سازمان ملل انجام گرفته است. روزنامه همان روز هم‌میهن هم، ما بقی صفحه اول خود را به یادداشت دیگری با همین موضوع، با عنوان «تحریم علیه سلامت» اختصاص داده است. و اتفاقاً خیلی جای سؤال است که چرا امثال این روزنامه‌ها و تفکرهای خاص، هیچ گاه در دفاع از مردم خود به وضع‌کننده تحریم‌ها و مذمت این رفتار غیرانسانی و جنایت‌بار آنان اشاره‌ای نمی‌کنند؟!

همان‌طور که در عنوان یادداشت پیش رو آمده، در این‌جا قصد چندانی بر نقد و تحلیل سیاسی یادداشت مذکور نداریم. لکن تأمل و توجه به سؤال فوق و موضوعاتی از این جنس، همان چیزی است که بیشتر مایل به پرداختن به آن هستیم.

از نظر نگارنده، اینکه یادداشت روزنامه فوق و تفکر خاص سیاسی حاکم بر آن، از این طریق قصد تئوریزه یا دیکته کردن چه نسخه‌

روزنامه هم‌میهن روز سه‌شنبه اول مهر ۱۴۰۴ متأثر از حال و هوای هر ساله این روزهای کشور که مقارن با هفته گرامیداشت دفاع مقدس هشت‌ساله‌مان، و از سویی همزمان با حضور و سخنرانی رئیس‌جمهوری اسلامی‌مان در گردهمایی رؤسای کشورهای جهان در مجمع عمومی سازمان ملل به میزبانی آمریکا است، و امسال با جنگ تحمیلی دوم و دفاع مقدس ۱۲ روزه ملت ایران و اقدامات و موضع‌گیری‌های خصمانه محور آمریکایی-اروپایی-صهیونیستی مواجه شده، موضوع گرامیداشت هفته دفاع مقدس را خمیرمایه یادداشت و تیتیر یک صفحه اول خود قرار داده است.

یادداشتی که با تیتیر بزرگ «تکرار هاشمی؟» و زیر تیتیر «دریاره مسعود پژوهشگران و مسئولیتی تاریخی که بر دوش دارد» تنظیم، و در کنار عکس تمام صفحه سیاه و سفید شده‌ای از مرحوم آقای هاشمی در کنار امام خمینی(ره) که تداعی‌کننده روزهای تاریخی و سرنوشت ساز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و دوران فرماندهی جنگ آقای هاشمی است، منتشر شده است. عکسی که در آن آقای هاشمی با برگه‌ای که به حضرت امام(ره)نشان می‌دهد و توجه ایشان را به خود جلب کرده، گویی دارد واقعیت‌ها یا سیاست‌هایی را به ایشان توضیح داده و به نوعی توجیه و تفهیم می‌کند.

لب مطلب چیدمان ایسن عکس خاص، در کنار آن تیتیر و زیر تیتیر، و محتوا و تحلیلی که با توجه به خاستگاه خاص فکری و سیاسی نگارنده و سوگیری هدفمندسی که از روزنامه مذکور درباره موضوعات مرتبط با حکمرانی سراغ داریم، بر اساس «مفروضات تاریخی که از دفاع مقدس برای خود فرض کرده» در متن ارائه داده، این است که همان طور که آقای‌هاشمی در جنگ تحمیلی قبلی، (به زعم نگارنده) این مسئولیت تاریخی را به انجام رسانده که رهبر قبلی را نسبت به آنچه که به صلاح ایران بوده و باید انجام می‌داده توجیه کند، اکنون نیز آقای پژوهشگران-طبق همین قرائت تمثیلی و نمادین از تاریخ دفاع مقدس گذشته- در دفاع مقدس ۱۲ روزه اخیر نیز می‌بایست به جای مرحوم آقای هاشمی، با رهبر فعلی همان کند که به زعم اردوگاه سیاسی این روزنامه، مرحوم آقای هاشمی با رهبر قبلی کرده است.

حال آنکه در شرایط و سفر اخیر، رئیس‌جمهورمان در حالی در مجمع عمومی سازمان ملل شرکت و با رؤسای کشورهای مافات کرده که از تاریخ آخرین تجاوز مستقیم نظامی آمریکا به کشورمان و بمباران مراکز قوت و قدرت

جنگ نوشت

لکه ننگی که باید پاک شود

جمعه: ۳۰ خرداد ۱۴۰۴
کتری را کنار گذاشتم و شروع کردم به سابیدن گاز. چند دقیقه قبل، موقع مطالعه، سروصداهایی تمرکزم را به هم ریخته بود و خودم را مشغول کرده بودم به بشور و بساب. صدای چند انفجار پشت سر هم دیگر از دور آمد. دخترم با هول‌ولا، نفس‌زان وارد خانه شد. بلند گفت: «مامان، شنیدی؟ دارن می‌زنن...» اسبری گاز پاک‌کن را روی لکه‌ها باشیدم و جواب دادم: «حالا چرا این‌قدر هول شدی! خب بزبن. پدافندی ما هم حریفشون میشه و می‌زندشون...» اسبری را بیشتر خالی کردم و دوباره گفتم: «این لکه ننگ، باید هرچی زودتر از نقشه جهان پاک بشه...» دخترم دودید روی تراس تا بقیه فیلم هیجان‌انگیز تعقیب و گریز را با بخش مستقیم نگاه کند...

روایت صدفانیهای

بشمار، شانزده روز ...



متولد ماه محرم بود و از همان آغاز تشکیل بسیج، با سن و سال کمی که داشت عضو شد و موفق رفتن به جبهه گفت: «همه امروز عمودی می‌روم و ۱۶ روز دیگر افقی برمی‌گردم. «هیچ‌کس باور نکرد. سرش را از پنجره قمار ببرون آورد و گفت: «همه جان بشمار.» شانزده روز بعد، پیکر پاشش به سوی گلزار بهشت رضا تشییع شد در حالی که همچون صاحب نامش سر در بدن نداشت.

موضوع: بسیجی شهید حسین جوانشیر فاز منبع: اسناد و مدارک بسیج شهید قدوسی